



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ مهر ۱۳۸۹

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: تقسیم پنجم: حکم حکومتی و حکم غیر حکومتی مصادف: ۲ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۱۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در بیان مبنای امام(ره) در حکم حکومتی بود که بالاخره امام درباره حکم حکومتی چه نظری دارند، آیا حکم حکومتی را از قبیل حکم ثانوی میدانند یا به عنوان حکم اولی می‌شناسند و یا معتقدند که نه حکم اولی است و نه حکم ثانوی؟ ما از مجموع فرمایشات امام استفاده میکنیم که احکامی که توسط حاکم صادر میشوند و به عنوان حکم حکومتی یا سلطانی شناخته میشوند غیر از احکام اولیه و ثانویه است. برای این مدعی ما از بعضی از کلمات امام استمداد میکنیم و ببینیم آیا از این کلمات این مدعی قابل استفاده است یا نه؟

ایشان معتقدند خداوند تبارک و تعالی به رسول اکرم(ص) اجازه تشریح حکم داده است، ولی اگر این اذن و اجایزه الهی نبود خود پیامبر هم حق صدور حکم نداشت به جهت اینکه اصل اولی آن است که هیچ کس غیر از خداوند متعال برای انسان حکمی جعل کند و این حق فقط مربوط به خدا است و حتی پیامبر هم چنین حقی را ندارد مگر اینکه خود خداوند این حق را برای او قائل شود. و پیامبر این اذن را از ناحیه خداوند تبارک و تعالی دریافت کرده است. وقتی پیامبر این حق را داشت طبیعتاً از این حق استفاده میکند کما اینکه این کار را انجام داده و بعضی از احکام توسط نبی مکرم اسلام جعل شده است. در محدودهی امور دینی و غیر دینی یعنی در یک محدودهی گسترده پیامبر این حق را دارد یا در یک محدوده کمتر که این محل اختلاف است و ما به آن جهت کار نداریم. بهر حال این اذن به پیامبر داده شده، از طرفی در بعضی از آیات و یا روایات دستور به اطاعت خود پیامبر در عرض اطاعت خداوند تبارک و تعالی وارد شده است.

در موارد متعددی عصیان نسبت به پیامبر در عرض عصیان نسبت به خداوند تبارک و تعالی مطرح شده است مانند «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۱ و «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضی الله و رسوله امرأ أن یکون لهم خیره من أمرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً»^۲ در این موارد اطاعت پیامبر در کنار اطاعت خدا و عصیان پیامبر در کنار عصیان خداوند تبارک و تعالی قرار گرفته است. خود اطاعت و عصیان مستقل از اطاعت و عصیان خداوند تبارک و تعالی نشان دهنده تفاوت حکم صادره از ناحیه پیامبر با حکم صادره از ناحیه خداوند است. اگر قرار بود

۱. نساء/۵۹.

۲. احزاب/۳۶.

دستورات پیامبر همان احکام و دستورات الهی باشد دیگر دستور به اطاعت مستقل معنی نداشت، یعنی دستورات پیامبر تبدیل به دستور الهی نمیشود و تبدیل به حکم الهی نمیشود و خود آن حکم است. مثالی ایشان میزنند در مورد امر به اطاعت پدر که به ما امر شده است در شرع که دستورات پدر را اطاعت کنیم، اگر دستور به اطاعت پدر در ادله وارد شده است به این معنی نیست که دستورات پدر همان دستورات الهی است. یعنی این «أطیعوا» نسبت به اوامر پدر باعث نمیشود که اوامر پدر مبدل به اوامر الهیه بشود، آنچه که دستور الهی است اصل لزوم اطاعت از پدر است اما چون دستور از خدا رسید که از پدر اطاعت کنید، معنایش این است که هر چیزی که پدر میگوید این دستور خداست؟

این برای تقریب به ذهن است و در مورد پیامبر اکرم هم همین طور است که ایشان دستوراتی داده است و خداوند تبارک و تعالی امر کرده به بندگان اطاعت کردن از اوامر پیامبر، اطاعت اوامر پیامبر یک دستور کلی الهی است، اما معنای آن این نیست که اوامر پیامبر حکم الهی است. بلکه خودش این شأنیت را دارد که حکم بکند و از احکام خودش اطاعت کنید. اگر دستورات پیامبر فقط جنبه تبلیغ احکام را داشت و اگر «أطیعوا الرسول» ناظر به این بود که پیامبر را اطاعت کنید چون پیامبر مبلغ احکام الهی است، این دیگر اطاعت و عصیان مستقل معنی نداشت. چرا بگوید «من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً» عصیان نسبت به پیامبر چه معنایی دارد؟ اگر پیامبر دارد حکم خدا را بیان میکند و تبلیغ حکم خدا میکند، یک اطاعت و عصیان بیشتر معنی ندارد. اینکه این را در عرض خدا مطرح میکند معلوم میشود که این خودش دستورات خاص خود را دارد. بالاخره خود پیامبر یک دستوراتی دارند که اطاعت نکردن آنها عصیان محسوب میشوند. این نکته مهمی است که اطاعت و عصیان مستقل برای پیامبر به ضمیمه آن حقی که خداوند متعال در مورد پیامبر قائل شده، میتوانیم به راحتی استفاده کنیم که پیامبر اکرم یک اوامر و دستوراتی خاص خود داشته، که این غیر از حکم اولی و ثانوی الهی بوده است.^۳

خلاصه فرمایشات امام:

دو مطلب را کنار هم قرار میدهم:

مطلب اول: خداوند تبارک و تعالی اذن داده برای قانون گذاری و تشریح که اثبات شده است از ادله خاص خودش مانند «النبي اولی بالمؤمنين من انفسهم» و «انما وليکم الله و رسوله» و آیاتی از این قبیل که ثابت میکند این اذن و حق قانون گذاری به پیامبر داده شده است.

مطلب دوم: برای پیامبر عصیان و اطاعت مستقل تعریف شده است.

نتیجه: اینها نشان میدهد که حکم سلطانی و حکومتی پیامبر غیر از حکم الهی است و غیر از احکامی است که شارع مستقلاً جعل کرده است. امام (ره) میفرماید: مواردی که با لفظ قضاء و حکم و امر، یک فعلی و عملی به پیامبر نسبت داده شده، همه اینها حکم مولوی سلطانی است که از سوی پیامبر تشریح شده است. در هر جایی که از این الفاظ استفاده میکند، اینجا مواردی است که امر و دستور پیامبر، امر و دستور حکومتی و سلطانی است.

۳. کتاب اجتهاد و تقلید، ص ۱۸.

ما از این مطالب میتوانیم استفاده کنیم که پیامبر یک حکمی داشته است غیر از حکم الهی که اگر این شأن را برای فقیه هم قائل بودیم که امام(ره) قائلند و این را به تمامه در حق فقیه ثابت میداند سنخ این حکم متفاوت از آن حکم میشود. از مجموع فرمایشات امام ما این استفاده را میکنیم که به این نظر تمایل دارند که حکم حکومتی غیر از حکم اولی و ثانوی است.

سؤال: اصلاً این دو مطلبی که از قول امام ضمیمه کردیم میتوان به امام نسبت داد؟ آیا این دو مقدمه و مبنای ایشان صحیح است یا نه؟

جواب: اول این را در مورد پیامبر ثابت کنیم و بعد در مورد سرایت آن به فقیه بحث کنیم. آیا این مقدمه که پیامبر حق قانون گذاری داشته و خداوند این حق را به او داده است قبول دارید؟ بعد از قبول این مقدمه وارد مقدمه دوم شویم که آیا این را قبول دارید که در آیات اطاعت و عصیان مستقلاً برای پیامبر برشمرده است و در عرض اطاعت و عصیان خداوند قرار گرفته است؟ لذا این مسئله اثبات میشود و این برداشت از کلام ایشان صحیح است که ایشان حکم سلطانی را غیر از حکم اولی و ثانوی و حکم الهی میدانند. اگر شما فقط این شأن را برای پیامبر قائل باشید که پیامبر فقط مبلغ است و شأن دیگری ندارد، ولی اینکه ملتزم شوید که این حق قانون گذاری دارد و مع ذلک این عین تبلیغ است به خاطر شرایطی که در پیامبر است، این حرف قابل قبول نیست. این مباحث نیازمند دقت و بررسی دارد که ان شاء الله مطرح خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»